

با سلام و درود فراوان

«بدون تعهد، اتلاف وقت می‌کنیم.»

گاهی خیلی چیزها به خاطر شناسایی و پرهیزهایی که می‌کردم خیلی خوب پیش می‌رفت. اتفاقات نیک و نیک‌تر می‌شدند. حال درونم خیلی بهتر می‌شد. افکارم خلاق‌تر می‌شدند. نرم و لطیف‌تر شده بودم. نمی‌گذاشتم کسی خشم را در من بالا بیاورد و یک زمینه آرامش خوبی را حس می‌کردم.

اما همیشه احساسم بر این بود که انگار یک چیزی این وسط دارد از جانب من یا انجام نمی‌شود یا اشتباه انجام می‌شود. انگار یک چیزی کم بود. و نبود آن چیز باعث می‌شد که آنطور که باید، یک رابطه عشقی بین من و زندگی جوش نمی‌خورد. احساس عاشق واقعی را نمی‌کردم. آن ذوق درخور انسانیت را در خود نمی‌یافتم.

اگر یک بزرگی مثل مولانا از من می‌پرسید که: «آیا تو عاشقی؟» به او می‌گفتم: «حقیقتاً نه. من یک عاشق نیمه‌کاره هستم». احساس عشق در من به مقدار اندکی یافت می‌شد اما آنهم فقط از لطف پروردگار بود. ولی او یک چیز بالاتر از من می‌خواست.

مدتی تأمل کردم روی خودم، روی اشعار و برنامه گنج حضور، روی پیغام دوستان. چیزی که پیدا کردم این بود که در رابطه‌های عشقی صحیح این جهانی نیز چیزی وجود دارد که به این رابطه پیوندی ناگسستنی می‌دهد و آن تعهد طرفین رابطه است. در مورد رابطه من با خدا، که خدا از ازل تا ابد متعهد است، مشکل از من است. حالا به چی باید متعهد باشم؟ به مراقب بودن. یعنی تعهد به خالی نگه داشتن مرکز از تصاویر و دائماً دیدن روی او. یکی اینکه دائماً در گوش جسمی و گوش حضورم بخوانم که: «مراقب باش و مرکز را عدم کن و فضا را باز کن. مراقب باش و مرکز را عدم کن و فضا را باز کن.»

پس همواره روی معشوقه نگر

این به دست توست، بشنو ای پدر

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۳۰۹۷

پس این بیت دارد تعهد را به ما یادآوری می‌کند. باید همیشه متعهد باشم، متعهد به مرکز عدم.

گر مراقب باشی و بیدار تو

بینی هر دم پاسخ کردار تو

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۲۴۶۰

حالا که متعهد بشوم، تمام تغییرات حاصل از تصمیماتم را در خودم می‌بینم. کارگاه صنع حق را می‌بینم و همچنین کارگاه دردزایی من‌ذهنی را هم بخوبی خواهم دید.

چون مراقب باشی و گیری رسن

حاجت ناید قیامت آمدن

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۲۴۶۱

حالا که متعهد بشوم و همواره روی خدا نگاه کنم و ریسمان او را به دست داشته باشم، حاجتم را همین الآن می‌بینم و دریافت می‌کنم. واقعاً که این درست است. بارها شده که حتی در اوج ترس و خشم و انواع مصیبت، با فضاگشایی، در همان دم حالمان خوب شده و شمشیر عشق و آرامش، پرده وهم و درد را فوراً از هم دریده.

ور نیاید تیر، از بخشایش است

نه پی نادیدن آرایش است

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۲۴۶۶

و این بیت در مورد همین حالت من، خیلی صدق می‌کند. اینکه اندک حال خوبی داریم ولی خوب کار نمی‌کنیم به این معنی نیست که خداوند نهایت و کمال رضایت را از ما دارد و عیب‌های ما را نمی‌بیند. باید حقیقت را خوب ببینیم. خب خداوند مشوق و حامی ماست. اما این را نیز دارد می‌گوید که: «تسلیم و فضاگشایی کامل بیار. من‌ذهنی رو کامل بده.»

ور ازین افزون ترا همت بود

از مراقب کار بالاتر رود

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۲۴۶۸

حال که مراقب بشویم، و در راه تعهد بکوشیم و واقعاً نهایت توان خود را بگذاریم، کاملاً از جنس او می‌شویم و یک تبدیل همه جانبه صورت می‌گیرد. پس این تبدیل کامل، بدون طی مسیر تعهد محال است. برای من که محال بوده. وقتی که تعهد به مرکز عدم ندارم، صبر و شکر و فضاگشایی‌هایم پراکنده است. نیم ساعت فضاگشایی می‌کنم، دوباره ۲ ساعت از خدا بی‌خبرم، دوباره یک ساعت فضا باز می‌کنم.

احساسم بر این است که این پراکندگی بسیار خطرناک است. نقطه حساسی است. چون نقطه‌ای است که با تلاش و تعهدمان به مرکز عدم، می‌تواند به تبدیل همه جانبه و یکی شدن با خدا ختم شود. و یا اینکه با ادامه دادن پراکندگی در کار معنوی و اجازه دادن من‌ذهنی به اعمال اینرسی خود و کش دادن بیش از حد جبر من‌ذهنی، می‌تواند به هم‌نشینی با دیو ختم شود و برایمان مسأله درست کند.

پس باید سعی کنم که از همین الآن متعهد به مرکز عدم باشم. وقتی متعهد به مرکز عدم باشم، متعهد به بزرگان هم خواهم بود و این جدی‌ترین و مهمترین کاری است که باید صورت گیرد.

خیلی ممنونم از توجه شما،
اشکان از مازندران